

لهجه مشهدی؛ رونالدینیوی لهجه‌های دنیا



ایده مشهدی/کارتون: سعید صالحی

شده است. زیرا همان طور که رونالدینیو به چپ نگاه می‌کرد و به راست پاس می‌داد، یک مشهدی هم واژه‌ای را بیان می‌کند که شما فکر می‌کنید معنی آن را متوجه شده‌اید. ولی بعد می‌فهمید که منظور او کاملاً برخلاف چیزی بوده که به نظر می‌رسیده است!

اگر متولد مشهد نیستید یا در مشهد بزرگ نشده‌اید، هیچ‌گاه سعی نکنید لهجه مشهدی را یاد بگیرید. چون تا آخر عمرتان در ماز و هزارتویی عجیب که رهایی از آن ممکن نیست، گرفتار خواهید شد! در کتب زبان و ادبیات کهن مشرق زمین از لهجه مشهدی به عنوان «رونالدینیو لهجه‌های دنیا» یاد

چغوک؛ از فحش تا تحسین!

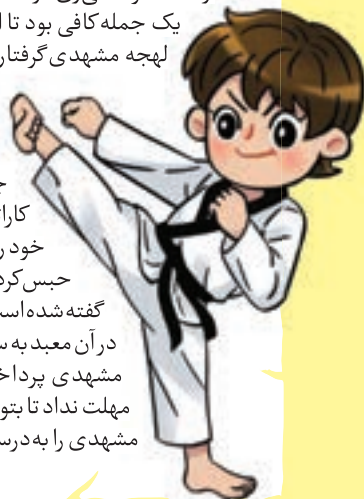
دکتر قنار اف، پرنده‌شناس معروف روس، زمانی که برای تحقیق درباره پرنده‌گان بومی ایران به مشهد آمده بود، متوجه شد بومیان مشهد به پرنده زیبا و کوچک گنجشک می‌گویند «چغوک». وی در حالی که از این کشف خود مسرور و خرسند بود و بر خود می‌بالید که یکی از لغات لهجه مشهدی را فرا گرفته است، به ناگاه مشاهده کرد فردی مشهدی در حال نزاع و درگیری با فرد دیگر، به وی گفت: «ببند چینگته چغوک!» در جایی دیگر مشاهده کرد پسر مشهدی عاشق پیشه خطاب به دختر محبوبش گفت: «چغوک مو کیه؟!» دو دوست مشهدی را دید که در مواجهه با هم یکدیگر را این‌گونه خطاب کردند: «چطوری چغوک؟!» و فردی را مشاهده کرد که هنگام صحبت با تلفن همراه با تعجب پرسید:

«برو پره چغوک، راست مگی؟!» گفته شده است وی به دلیل ناتوانی در تجزیه و تحلیل و تفکیک معانی چغوک، چنان در بهت و حیرت فرو رفت که همان جانانگی چغوکی نشست و تفکر کرد و سپس به سرعت به روسیه برگشت و تا امروز که حدود هفتاد سال از آن اتفاق می‌گذرد، همچنان خود را در یک خانه اسکیمویی در وسط بیابان سیبری حبس کرده و به یافتن معانی چغوک و ارتباط بین آن‌ها مشغول است.



تو که می‌ری کاراته، خب نکن ای کاراته!

استاد چانگ، بنیان‌گذار سبک کوکوکاشان در کاراته، زمانی که برای معرفی سبک خود به مشهد سفر کرده بود، در حالی که مشغول خوردن شله با چاپستیک بود، یکی از اساتید مشهدی رشته کشتی با چوچه، وی را در آن حال دید و به او گفت: «تو که می‌ری کاراته، خب نکن ای کاراته!» همین یک جمله کافی بود تا استاد چانگ در هزارتوی لهجه مشهدی گرفتار شود. پس به ناگاه جامه از تن درید و نعره زنان به سوی کوه‌های تبت دوید و برای یافتن معنی این جمله و تفاوت بین این کاراته با آن کاراته، سالیان سال خود را در معبدی بر فراز قله کوه حبس کرد و به مطالعه مشغول شد. گفته شده است وی تا صد و هشت سالگی در آن معبد به سیر و سلوک در وادی لهجه مشهدی پرداخت و در نهایت اجل به او مهلت نداد تا بتواند منظور و مقصود استاد مشهدی را به درستی درک کند.



دکتر کی مشینه، کجا مشینه؟

مشینه؟»، «دکتر امروز کجا مشینه؟!»، دکتر ارنست را با چالشی جدی روبه‌رو کرد و پس از آنکه نتوانست پاسخی برای این پدیده عجیب پیدا کند، ناامیدانه به وطنش بازگشت و خود را در مرکز تحقیقات خصوصی اش حبس کرد و آن قدر روز و شب درباره اینکه چرا باید زمان و مکان نشستن دکترها تا این حد برای اهالی یک شهر مهم باشد، اندیشید و به مغز خود فشار آورد که تعدادی از رگ‌های مغز وی پاره شد و فشارهای روانی و یأس و ناامیدی حاصل از ناکامی در یافتن پاسخ برای سؤالش موجب زوال عقل در او شد و پس از چندین بار تلاش نافرجام برای خودکشی، وی هم اکنون در بخش بیماران خطرناک درمان ناپذیر بیمارستان روانی جزیره ناشناخته بستری است.

دکتر ارنست، روان‌شناس مشهور ایرلندی، در زمان افتتاح اولین مطب خود در شهر مشهد، پس از مدتی متوجه شد همه بیماران و مراجعان حضوری و حتی افرادی که از راه دور و از طریق تلفن و ایمیل با منشی وی در ارتباط بوده‌اند، همگی اولین و مهم‌ترین سؤالشان درباره نحوه و زمان نشستن خودش بوده است! اینکه هیچ‌کس درباره تخصص، علم، تبحر و حتی شکل و قیافه دکتر سؤال نمی‌پرسید و همه مشهدی‌ها فقط می‌پرسیدند: «دکتر کی مشینه؟»، «دکتر امشب مشینه؟»، «دکتر کجا



صفحه ۱۲
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳